

# نشانه‌شناسی و فلسفهٔ زبان

علیرضا قائمی‌نیا\*

اشاره

نشانه‌شناسی از دانش‌هایی است که تأثیر فراوانی در مطالعات زبانی و زبان‌شناسی داشته است. نگارنده در این مقاله به بیان نشانه‌شناسی و مباحث و شاخه‌های آن پرداخته و ارتباط آن با زبان‌شناسی را نشان داده است. از این گذشته، به مباحث تطبیقی میان این دانش و مباحث زبان‌شناختی مسلمانان نیز اشاره کرده است. در نشانه‌شناسی گرایش‌های بسیاری در کار است و مهم‌ترین آنها نشانه‌شناسی تفسیری اکو است؛ چرا که تلاش می‌کند نتایج شاخه‌ها و گرایش‌های گوناگون را در هم بیامیزد و به نظریهٔ تفسیری جامع دست بیاید.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی، معناشناسی، زبان‌شناسی، کاربردشناسی، مراد جدی، مراد استعمالی

مقدمه

نشانه‌شناسی از اصطلاحاتی است که امروزه بسیار به کار می‌رود، اما ماهیت و کارکرد آن چندان روشن نیست. هر چند دانش نشانه‌شناسی ریشه در آثار فلاسفهٔ یونان، مانند افلاطون دارد، به عنوان یک دانش مستقل در قرن بیستم پدید آمده است و از این جهت، مشابه بسیاری از دانش‌ها، مانند هرمنوتیک، معرفت‌شناسی و غیره، است که ریشه در یونان باستان دارد، ولی در قرن بیستم به عنوان دانشی مستقل مطرح شده‌اند. اما نشانه‌شناسی، برخلاف آنها، کمتر شناخته شده است.

\*. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

این دانش تحولات عمیقی در زمینه‌های گوناگون؛ مانند زبان‌شناسی، فلسفه و شاخه‌های گوناگون آن، مطالعات دینی و تفسیر متون مقدس و غیره، به وجود آورده است. اجمالاً به تعریف آن و بیان کارکردش می‌پردازیم و مباحث گوناگونی در رابطه با آن بیان می‌کنیم.

## واژه نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی را به عنوان معادل Semiotics (گاهی هم Semiotic بدون s) یا Semiology به کار می‌بریم؛ هرچند که میان این دو اصطلاح تفاوت‌هایی جزئی هم به چشم می‌خورد، ولی ما این دو را یکی در نظر می‌گیریم. گاهی هم آن را «نظریه نشانه‌ها» نامیده‌اند. عرب‌ها معمولاً از معادل‌های «علم العلامات»، «العلاماتیات»، «السیمیولوجیا» و «السیمیوطیقا» استفاده می‌کنند. این دانش هنوز به صورت رسمی جزو رشته‌های تحصیلی در نیامده و واحدهای مشخصی برای آن تعریف نشده است. در عین حال، در بر حوزه‌های بسیاری تأثیر گذاشته و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. ریشه بسیاری از مباحث آن در مباحث الفاظ و دلالت اندیشمندان مسلمان نیز به چشم می‌خورد.

واژه Semiotics از زبان یونانی باستان گرفته شده است. این واژه در اصل از فعل یونانی *semainein* (دلالت کردن) گرفته شده است. این نام در حقیقت از واژگان علم پزشکی که علائم بیماری‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، برگرفته شده است. از دوران باستان، فیلسوفان، منطق‌دانان و دستورشناسان به تحقیق در باره نشانه‌ها مشغول بوده‌اند و از عصر رمانتیسیم تا به امروز شاهد تلاش پیگیر زبان‌شناسان، مردم‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و ادبیات‌پژوهان برای تدوین نظریه‌ای منسجم در باره «دلالت در ارتباط» و معرفت بوده‌ایم و این مباحث بعداً نشانه‌شناسی نام گرفت. (دینه‌سن، ۱۳۸۰: ۱۱)

یونانیان واژه *semeion* (به معنای «به ازای چیزی قرار گرفتن») را نیز به کار می‌بردند و کسانی که نشانه‌ها را می‌خواندند و تفسیر می‌کردند *semeiotikos* نامیده می‌شدند. نخستین کسانی که به تفسیر نشانه‌ها در یونان می‌پرداختند، کسانی بودند که پدیده‌های طبیعی و وضعیت هوا و وضع اجرام سماوی و وقوع مصایب طبیعی را به عنوان نشانه‌هایی از اتفاقاتی که در آینده رخ می‌دهند و نشانه‌هایی از خواست خدایان تفسیر می‌کردند. قرائت نمایش‌نامه‌های یونان باستان نشان می‌دهد که چگونه یونانیان برای این که اطلاعاتی در باره آینده به دست بیاورند به سخنان فالگیران اعتنا می‌کردند و نیز چگونه مفسران نشانه‌ها رابطی میان بشر و امور الهی در نظر گرفته می‌شدند.

(Clarke, 1990: 2)

تدریجاً مفسران نشانه‌ها وظیفه دیگری پیدا کردند. این وظیفه جدید از نیاز بشر به کشف نشانه‌های بیماری‌ها ناشی می‌شد. درمان یک بیماری مستلزم تشخیص درست آن از راه علایمش است. برای تشخیص بیماری باید علایم مشاهده‌شده در تجارب قبلی را در نظر گرفت و با روش استقرا تأثیر عوامل گوناگون طبیعی و داروها و غذاهای متفاوت را بررسی کرد و نتایج کلی را بر اساس این استقرا به دست آورد. از این رو، مفسران جدید نشانه‌ها به طیبانی تبدیل شدند که کار آنها نسبت به مفسران قبلی نشانه‌ها رواج بیش‌تری یافت.

سنت فلسفی که در یونان از تفسیر نشانه‌ها بحث می‌کرد عملاً با ارسطو (Aristotle) آغاز شد و با سکتوس امپیریکوس (Sextus Empiricus) پایان یافت. در این سنت، علایم طبیی نشانه‌های الگو بودند که عامل پیدایش آنها بیماری خاصی بود و لذا از بررسی آنها ماهیت علت‌شان معلوم می‌شد. اما در ادامه مفهوم «نشانه» به نحوی توسعه داده شد که هر پدیده یا چیزی را که علتی طبیعی را نشان می‌داد، در برگرفت. بدین معنا، نشان یک زخم موجود در زمان حاضر، معلول وجود جراحی در گذشته تفسیر می‌شد. همچنین، زخم عمیق هم به عنوان نشانه‌ای بر مرگ شخص در آینده تفسیر می‌شد. از این رو، مفسران نشانه‌ها در این سنت کسانی بودند که با مشاهده پدیده‌ها علل طبیعی (و نه الهی) آنها را کشف می‌کردند و از این راه وجود آنها را تبیین می‌نمودند یا وقوع پدیده‌های دیگری را پیش‌بینی می‌کردند. فلاسفه یونان واژه semeion را در مورد نشانه‌ها و پدیده‌های طبیعی به کار می‌بردند، ولی آن را در مورد واژه‌ها و عبارات‌های زبانی به کار نمی‌بردند. آنها در مورد واژه‌ها و عبارات‌های زبانی اصطلاح symbolos را به کار می‌بردند که می‌توانیم آن را به «نماد» ترجمه کنیم. در نتیجه، نشانه‌شناسی یا semiotic حوزه تفسیر پدیده‌هایی بود که به طور طبیعی در محیط زندگی رخ می‌دادند. اما بررسی زبان به حوزه منطق و rhetoric مربوط می‌شد. (Ibid: 2-3)

### تعریف نشانه‌شناسی

برخی از متفکران در تعریف نشانه‌شناسی گفته‌اند: «نشانه‌شناسی شاخه‌ای است که نشانه‌ها را بررسی می‌کند». البته این تعریف ساده سوءفهم‌هایی را هم به دنبال داشته است. بی‌تردید، هر نوع بررسی نشانه‌ها، نشانه‌شناسی نیست. مباحث نشانه‌شناسی پیش‌تر جزو فلسفه به معنای عام بوده است. بسیاری از علوم در گذشته، پیش از آن که روش و مباحث آنها دقیق‌تر و علمی‌تر گردد، بخشی از فلسفه بودند. (Lidov, 1999: 4)

امروزه تعریف فوق از نشانه‌شناسی و یا گاهی تعریف آن به «دانش یا شاخه‌ای که نشانه‌ها و نظام‌های نشانه‌ای را بررسی می‌کند» بسیار جاافتاده و رایج است. ابهام این قبیل تعاریف به این

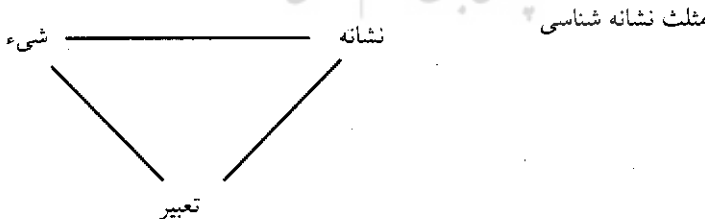
نکته برمی‌گردد که مراد از بررسی نشانه‌ها چیست؟ همچنین، مراد از نشانه‌ها چیست؟ بررسی نشانه‌ها چه سودی دارد؟

## دو بنیان‌گذار نشانه‌شناسی جدید

نشانه‌شناسی جدید دو بنیان‌گذار دارد: چارلز ساندرس پیرس (C. S. Pierce) و فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) و نکته جالب توجه این که اگر چه آنها هم عصر بودند، ولی هیچ یک از آن دو از کار دیگری خبر نداشت و همین امر باعث گردید که از همان ابتدا دو گرایش متفاوت در نشانه‌شناسی پیدا شود: یکی نشانه‌شناسی فلسفی پیرس و دیگری نشانه‌شناسی زبانی سوسور. نشانه‌شناسی پیرس رنگ فلسفی داشت و کمتر بر زبان‌شناسی تأثیر نهاد، ولی نشانه‌شناسی سوسور عملاً به بزرگترین مکتب زبان‌شناختی تبدیل شد و در بررسی زبان نقش عمده‌ای ایفاء کرد. پیرس نشانه‌شناسی را بدین منظور ابداع کرد که با روش برتری انواع استدلال و قضایای منطق و نحوه حصول معرفت جدید را بررسی کند.

نشانه‌شناسی پیرس تفاوت‌های عمده‌ای با نشانه‌شناسی سوسور دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در نشانه‌شناسی پیرس نشانه‌ها در یک رابطه سه طرفی قرار می‌گیرند و در رأس یک سه ضلعی واقع می‌شوند و در دو رأس دیگر دو عنصر دیگر قرار دارند. به عبارت دیگر، طبق تعریف پیرس، یک نشانه (sign) چیزی است که در برابر یک شیء (object) قرار می‌گیرد تا چیز سوّمی را که تعبیر (interpretant) نام دارد تعیین کند. به عنوان مثال، واژه درخت نشانه‌ای است که در برابر درخت خارجی (شیء) قرار دارد و صورتی ذهنی یا یک مفهوم را که تعبیر آن است به ذهن خطور می‌دهد. بنابر این هر نشانه‌ای در یک رابطه سه وجهی قرار می‌گیرد.



۲. پیرس به تنوع نشانه‌ها اعتراف دارد و صرفاً به نشانه‌های زبانی نپرداخته است. وی انواع بسیار زیادی از نشانه‌ها را بیان کرده است که برخی از آنها رایج شده و برخی دیگر رایج نشده‌اند.

ولی ادبیات پیرس پیچیده است و تا دهه‌های اخیر چندان مورد بحث قرار نگرفته است. در مقابل، سوسور صرفاً به نشانه‌های زبانی پرداخته است و از این رو، نشانه‌شناسی او بیش‌تر صورت زبان‌شناسی به خود گرفته است.

۳. اختلاف دو بنیان‌گذار نشانه‌شناسی جدید در اصل از تفاوت نگاه آنها نسبت به ماهیت و کارکرد نشانه‌شناسی ناشی می‌شود و هر یک از آنها تعریف متفاوتی از نشانه‌شناسی دارد. به اعتقاد پیرس نشانه‌شناسی چارچوب مرجع مستقل و بسیار گسترده‌ای است که هر نوع بررسی دیگر را نیز دربر می‌گیرد. او می‌گوید:

نمی‌توانم هیچ رشته‌ای را مطلقاً-اعم از ریاضیات، اخلاق، متافیزیک، دینامیک حرارت، شیمی، نجوم، علم النفس، اقتصاد، تاریخ علوم و غیره-را بررسی کنم مگر به عنوان بررسی نشانه‌شناختی. (سشایفر، ۲۰۰۴: ۱۵)

بنابراین، به نظر پیرس، قلمرو زبان و نشانه‌های زبانی بسیار محدود است و نمی‌توان صرفاً با توجه به آن نظریه‌ای عام در باب نشانه‌ها بنا کرد. نظریه نشانه‌شناختی پیرس بر تحلیل تفکر به طور کلی استوار شده است، نه بر تحلیل زبان (Hoops, 1991: 11) در مقابل، سوسور در باره نشانه‌شناسی می‌گوید:

زبان دستگاهی است از نشانه‌ها که مبین اندیشه‌ها هستند و از این طریق با نوشتار، الفبای کر و لالاها، آیین‌های نمادی، آداب‌دانی، نشانه‌های نظامی و غیره قابل مقایسه است. تنها نکته این است که از همه این دستگاه‌ها با اهمیت‌تر است. پس می‌توان علمی تصور کرد که زندگی نشانه‌ها را در بطن زندگی اجتماعی بررسی می‌کند. همین علم بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و در نتیجه، روان‌شناسی عمومی را تشکیل خواهد داد؛ ما آن را نشانه‌شناسی می‌نامیم. نشانه‌شناسی به ما می‌آموزد که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند، و چه قوانینی بر آن‌ها حکمفرما هستند. چون این علم هنوز وجود ندارد، نمی‌توان گفت که چه خواهد بود؛ ولی حق بودن را دارد، جایگاهش از پیش مشخص شده است. زبان‌شناسی تنها بخشی از این علوم همگانی است، قوانینی که نشانه‌شناسی کشف می‌کند در زبان‌شناسی نیز قابل استفاده خواهند بود. (سوسور، ۱۳۷۸: ۴۵-۴۶)

سوسور نشانه‌های زبانی را مهم‌ترین نوع نشانه‌ها می‌داند. از این گذشته، او از روان‌شناسی تجربی میل (Mill) و جامعه‌شناسی دورکیم (Durkheim) متأثر است و از همه مهم‌تر این که پیرس در باب وجود مفاهیم واقع‌گرا (realist) است، ولی سوسور به وجود مفاهیم قایل نیست و اسم‌گرا (nominalist) است. این تفاوت اخیر توجه بیش از اندازه سوسور به تفاوت‌ها و تقابل‌های واژه‌ها در نظام زبان را موجب گردیده است. (Deledalle, 2000: 106-107)

به اعتقاد سوسور، زبان‌شناسی الگوی جامع نشانه‌شناسی است. دلیل این نکته ماهیت اختیاری نشانه‌ها است. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی به این دلیل می‌تواند به مثابه الگویی برای نشانه‌شناسی باشد که ماهیت اختیاری نشانه‌های زبانی کاملاً روشن است. فهم نشانه‌های غیرزبانی تا حدی دشوار است و تلاشی مضاعف می‌طلبد؛ زیرا این نشانه‌ها صرفاً اموری قراردادی‌اند. مثلاً، مؤدبانه یا غیرمؤدبانه بودن یک رفتار، ذاتی آن رفتار نیست، بلکه امری قراردادی است. در نتیجه، اگر زبان‌شناسی الگوی تحلیل‌های نشانه‌شناختی قرارگیرد، ویژگی قراردادی بودن نشانه‌ها، خصوصاً نشانه‌های غیرزبانی، بیش‌تر مورد توجه خواهد بود. (کالر، ۱۳۷۹: ۱۰۷)

امروزه قلمرو نشانه‌شناسی از تصور سوسور بسیار فراتر رفته است و تنها به تحلیل پدیده‌ی زبان بسنده نمی‌کند. اومبرتو اکو<sup>۲</sup> در کتاب «نظریه‌ای در باب نشانه‌شناسی» این نکته را خاطر نشان کرده است که حوزه‌ی کنونی نشانه‌شناسی جانورشناسی، نشانه‌های بویایی و ارتباط لامسه‌ای و طب و کدهای موسیقی و زبان‌های صوری و زبان‌های نوشتاری و طبیعی و نظریه‌ی متن و کدهای فرهنگی و ارتباط تصویری و ساختارهای طرح داستانی و ارتباط گروهی و متون زیباشناختی و علم بدیع را در بر می‌گیرد. (Eco, سیلورمن هم مردم‌شناسی و روانکاوی را نیز به این فهرست می‌افزاید. (Silverman, 1984: 5)

پیرس منطق را نامی دیگر برای نشانه‌شناسی می‌داند. به تعبیر او، نشانه‌شناسی آموزه‌ی شبه‌ضروری (quasi-necessary) یا صوری نشانه‌ها است. او می‌گوید:

منطق، در عاظمین معنا، آن گونه که به اعتقاد نشان دادم، تنها نام دیگری برای نشانه‌شناسی؛ یعنی آموزه‌ی شبه‌ضروری یا صوری نشانه‌ها است. مراد من از توصیف این آموزه به شبه‌ضروری یا صوری این است که ما از مشاهده‌ی ویژگی‌های نشانه‌هایی که آنها را می‌شناسیم

به نظر پیرس، نشانه‌شناسی از این جهت اهمیت دارد که با بررسی نشانه‌ها، ارتباط و نحوه‌ی رشد معرفت بشری را تبیین می‌کند. نشانه‌ها به نظر او، ابزاری در میان دیگر ابزارهای ارتباط نیستند، بلکه تنها ابزار ارتباطند. ارتباط تنها به کمک نشانه‌ها صورت می‌گیرد. همچنین، پیرس وجود معرفت بی‌واسطه (معرفتی که بدون وساطت نشانه‌ها تحقق می‌یابد) را انکار می‌کند. از این رو، وجود نشانه‌ها شرط امکان ارتباط و معرفت است. (Johansen, 1993:56)

پیرس نشانه‌شناسی را به سه شاخه تقسیم می‌کند: (۱) دستور زبان نظری، (۲) نقد منطقی، (۳)

## دلالت: سه جزئی یا دو جزئی

گفتیم یکی از تفاوت‌های دو بنیان‌گذار نشانه‌شناسی به اختلاف آنها در دلالت مربوط می‌شود. به نظر سوسور، دلالت بر دو رکن: دال و مدلول مبتنی شده است و رابطه‌ای میان دو طرف است. اما

به نظر پیرس، دلالت بر سه رکن: نشانه، تعبیر، شیء تکیه می‌کند و بر پایه سه طرف استوار شده است.

برخی از طرفداران پیرس گفته‌اند که در مثلث نشانه‌شناختی رابطه نشانه‌ها (کلمات) و اشیای مابشر و بی‌واسطه نیست. از این رو، آنها رابطه مذکور را به جای خط ممتد، با خط چین نشان داده‌اند.

مفسران و دانشمندان اسلامی هم به نکته فوق توجه کرده‌اند. برخی از آنها به این نکته اشاره کرده‌اند که مراد از نامگذاری غایت شیء است، نه صورت و شکل آن. به عنوان نمونه، واژه ترازو تنها بر شکل خاصی از ترازو اطلاق نمی‌شود و اینکه ترازو ابتدایی (مانند ترازوهایی که در ابتدا با چوب و غیره ساخته شده بودند) و یا بسیار پیشرفته (مانند ترازوی دیجیتالی) باشد، در اطلاق این واژه مشکلی به وجود نمی‌آورد؛ چرا که مراد از ترازو هر چیزی است که بتوان با آن وزن را اندازه گرفت و شکل خاص ترازو در نامگذاری تأثیر ندارد. بنا بر این، اگر تغییری در اجزاء و شکل شیء مورد نظر رخ دهد، باز نام قبلی بر آن اطلاق خواهد شد. (ر. ک: الطباطبایی، ج ۱)

در نشانه‌شناسی سوسور دال و مدلول در زبان پیوند ذاتی ندارند. به نظر او، کُد شیء اختیاری است. اختیاری بودن هم در ناحیه دال است و هم در ناحیه مدلول. دال از این جهت شیء اختیاری است که میان آن و مدلولش پیوند طبیعی در کار نیست. بلکه مردم به حکم تقلید یا عرف رابطه آنها را پذیرفته‌اند. لذا این رابطه قراردادی است. هیچ ویژگی مشترکی میان درختان در کار نیست که منطقاً مستلزم این باشد که آنها را «درخت» بنامیم. اما زبان در سطح مدلول هم اختیاری است؛ زیرا هر زبانی به شیوه‌های متفاوتی از امور تعبیر می‌آورند. زبان‌شناسان از مثال واژه‌های مربوط به رنگ‌ها برای نشان دادن این نکته استفاده می‌کنند. رنگ‌ها طیفی وسیع را تشکیل می‌دهند. اما واژه‌هایی که آنها را نشان می‌دهند، از زبانی به زبانی دیگر تفاوت می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر، زبان‌ها به صورت‌های متفاوتی همین طیف را تقسیم می‌کنند. (ستروک، ۱۹۹۶م: ۱۸)

## تعریف یاکوبسن

یاکوبسن یکی از نشانه‌شناسان برجسته در تعریف نشانه‌شناسی آن را دانش نشانه‌ها می‌نامد. او می‌گوید:

هر پیامی از نشانه‌ها تشکیل می‌شود. بر همین قیاس، دانش نشانه‌ها که نشانه‌شناسی نام گرفته، با آن اصول عام سر و کار که شالوده ساختار همه انواع نشانه‌ها را تشکیل می‌دهند و نیز با خصلت به کارگیری آنها درون پیام‌ها و همچنین، با جزئیات نظام‌های نشانهای گوناگون و جزئیات پیام‌های

متفاوتی که آن انواع گوناگون نشانه‌ها را به کار می‌گیرند، سر و کار دارد (Hawkes, 2003:

102)

## تعریف اکو

یکی از جامع‌ترین تعریف‌های نشانه‌شناسی از امبرتو اکو است. او می‌گوید:

نشانه‌شناسی با هر چیزی که بتوان آن را نشانه دانست سروکار دارد. (Eco, 1976: 7)

مراد از نشانه چیزی است که در برابر چیزی دیگر قرار می‌گیرد و نشانه به این معنا با نشانه به معنای عرفی تفاوت دارد. در زندگی روزمره معمولاً نشانه در این حد وسیع در نظر گرفته نمی‌شود و تنها به علائم، مانند علائم راهنمایی و غیره نشانه گفته می‌شود و به واژه‌ها و کلمات نشانه گفته نمی‌شود.

اکو در «نظریه‌ای در باب نشانه‌شناسی» بر این نکته تأکید می‌کند که نظریه نشانه‌شناسی باید هم نظریه کدها (theory of codes) را که در ذیل عنوان دلالت قرار دارد، و هم نشانه‌شناسی تولید نشانه (sign-production) را در بر بگیرد که در ذیل عنوان ارتباط قرار دارد. نباید تمایز نظریه کدها و نشانه‌شناسی تولید نشانه‌ها را با تمایز نحوشناسی و کاربردشناسی و یا با تمایز زبان یا گفتار (در اصطلاح سوسور) یکی بدانیم. اکو هدفش را غلبه بر این تمایزها و به طور کلی، طرح نظریه‌ای می‌داند که مسایل معناشناسی و کاربردشناسی را در چارچوبی واحد حل می‌کند. بنا بر این، در نشانه‌شناسی او مباحث این دو زمینه در هم می‌آمیزند و چارچوبی جامع را برای فهم پدیده دلالت در مقام ارتباط به وجود می‌آورند.

به نظر می‌رسد که دیدگاه اکو بر پایه این مبنا استوار شده است که ماهیت مسایل نشانه‌شناسی به گونه‌ای است که حل مناسب آنها تنها در چارچوبی جامع امکان پذیر می‌شود که معناشناسی و کاربردشناسی را در هم ادغام می‌کند. تفکیک این دو، هر چند از برخی جهات فوایدی دارد، در نهایت باید آنها را با هم به کار گرفت. این ادغام و تلفیق تنها در نشانه‌شناسی امکان‌پذیر است.

## تعریف سبوئک

تامس سبوئک (Thomas Sebeok) یکی دیگر از نشانه‌شناسان معاصر تعریف دیگری از نشانه‌شناسی دارد و جزئیات بیشتری درباره آن ارائه می‌دهد. موضوع نشانه‌شناسی مبادله اطلاعات، و یا به تعبیر دیگر، «ارتباط» (communication) است. نشانه‌شناسی به بررسی دلالت می‌پردازد و از این رو، می‌توانیم آن را شاخه‌ای محوری از دانش نظام‌یافته ارتباطات بدانیم. در دانش

دین

پاییز ۱۳۸۵ / شماره ۲۷



ارتباطات بحث از پیام (message) محوریت دارد. پیام یک نشانه یا رشته‌ای از نشانه‌ها است که از یک منبع تولید نشانه‌ها به یک دریافت‌کننده نشانه یا مقصدی خاص انتقال داده می‌شود. هر منبع یا دریافت‌کننده ممکن است موجودی زنده یا دست ساخت بشر، مانند یک کامپیوتر باشد. (Sebeok, 1994: 5-6)

هرچند برخی از متفکران نشانه‌شناسی را شاخه‌ای از دانش ارتباطات دانسته‌اند، ولی میان آنها تفاوت‌هایی هم به چشم می‌خورد. هر دو با پدیده معنا و ارتباط سرو کار دارند، اما در روش و هدف تفاوت دارند. ارتباط به واسطه نشانه‌ها امکان‌پذیر می‌شود. اما نشانه‌هایی هم درکارند که به جهت ارتباط به کار نمی‌روند. در مقابل، دانش ارتباطات از شرایط ارسال معنا و از کانال و مجرای انتقال پیام نیز بحث می‌کند.

چنانکه گفتیم، نشانه‌شناسی دانشی بدون پیشینه تاریخی نیست که تماماً در عصر حاضر متولد شده باشد، بلکه مانند بسیاری از دانش‌های دیگر گوشه‌ها و یا مباحث و مسائلی از آن، هر چند به صورت غیر مستقل، در گذشته مطرح بوده است. در لابلای آثار افلاطون و ارسطو مطالبی در این باره به چشم می‌خورد. دانشمندان مسلمان، خصوصاً در مباحث الفاظ منطقی، از دلالت و اقسام آن به تفصیل بحث کرده‌اند که از بسیاری جهات مشابه مباحث نشانه‌شناسی معاصر است. همچنین، در علم معانی و بیان، علم اصول، مکتوبات عرفان نظری، کتاب‌های تفسیر نیز مطالبی در این باره به چشم می‌خورد. عرفان نظری بر اساس نشانه‌شناسی خاصی استوار شده است که بسط آن مجال دیگری می‌طلبد.

در میان متفکران مسیحی قرون وسطا نیز مباحثی در این زمینه به چشم می‌خورد. سنت آگوستین (St. Augustine) در کتاب «آموزه‌های مسیحیت» مباحث نشانه‌شناختی دیگری مطرح کرده و از تقسیم نشانه‌ها سخن گفته است. وی از کارکردهای متفاوت نشانه‌ها بحث کرده است. همچنین، او نشانه‌ها را به قراردادی (conventional) و طبیعی (natural) تقسیم کرده است. نشانه‌های طبیعی نشانه‌هایی هستند که بدون این که بشری تمایل یا قصد کند آنها بر چیزی دلالت کنند، ما را از چیزی غیر از خودشان آگاه می‌کنند؛ مانند دود که، بدون اراده و قصد ما، بر آتش دلالت دارد. در مقابل، نشانه‌های قراردادی بر طبق اراده ما چیزی دیگر را نشان می‌دهند. (Augustine, 1986: )

تقسیم آگوستین مشابه تقسیم دلالت به دلالت طبیعی و وضعی است که متفکران مسلمان بسیار پیش از وی مطرح کرده‌اند، ولی تفاوت‌های بنیادی میان این دو تقسیم وجود دارد و بر دو نگاه متفاوت مبتنی شده‌اند. بحث از تفاوت آنها مجال دیگری می‌طلبد. همه این مباحث جزو

دلمشغولی‌های اصلی نشانه‌شناسان معاصر نیز هست. دانشمندان اسلامی به جای تقسیم نشانه‌ها، دلالت را به طبیعی و غیرطبیعی تقسیم کرده‌اند. نشانه‌شناسی آنها به جای «نشانه» بر «دلالیت» متمرکز شده است.

تفاوت فوق میان نشانه‌شناسی دانشمندان اسلامی و نشانه‌شناسی جدید هم وجود دارد. از این گذشته، نشانه‌شناسان جدید به زبان به عنوان «دستگاهی از نشانه‌ها» نگاه می‌کنند. این نکته در میان نشانه‌شناسان ساختارگرا؛ در آرای سوسور و پیروانش بسیار برجسته است. سوسور زبان را دستگاهی انتزاعی از نشانه‌ها و رابطه‌ی تقابل میان آنها در نظر می‌گرفت. همچنین، او میان این دستگاه و گفتار که صورت فعلیت‌یافته‌ی آن است، فرق می‌گذاشت. اما متفکران مسلمان، زبان را «دستگاه پیچیده‌ای مبتنی بر رابطه‌ی وضع» در نظر گرفتند. آنان در ادامه برای وضع اقسامی را یافتند و جایگاه هر یک از آنها را درون این دستگاه تعیین کردند. گویا دانشمندان مسلمان «دلالیت» را برای مباحث زبانی مناسب‌تر از «نشانه» یافتند.

تفاوت دیگری هم به چشم می‌خورد؛ نشانه‌شناسان جدید دستگاه نشانه‌ها را در فرایند ارتباط بررسی می‌کنند و از مدل‌های ارتباط در فهم این فرایند کمک می‌گیرند. در این مدل‌ها به نقش فرستنده و گیرنده توجه می‌شود. این نکته، هر چند که در زبان‌شناسی سوسور چندان مورد توجه قرار نگرفت، ولی در تحلیل‌های زبان‌شناسان پس از او بسیار برجسته است. در مقابل، متفکران مسلمان، به جای بررسی فرایند ارتباط، بیش‌تر به بررسی فرایند دلالت پرداختند و مکانیسم آن را تحلیل کردند.

پرسش مهمی که راجع به تفاوت این دو نگاه به زبان مطرح می‌شود: کدام یک از آنها در بررسی زبان ترجیح دارد؟ آیا در بررسی زبان باید آن را «دستگاهی از نشانه‌ها که در فرایند ارتباط به کار می‌رود» در نظر گرفت؟ یا باید آن را «دستگاه پیچیده‌ای مبتنی بر رابطه‌ی وضع که در فرایند دلالت به کار می‌رود» دانست؟ پاسخ دادن به این پرسش مجال دیگری می‌طلبد و به بحثی تطبیقی و بررسی جوانب گوناگون دو دیدگاه نیازمند است.

### ارتباط نشانه‌شناسی با فهم و تأویل

میان نشانه‌شناسی و تأویل و فهم ارتباط عمیقی وجود دارد و در حقیقت، نشانه‌شناسی گونه‌ای نظریه‌ی تأویل نیز هست؛ چرا که نشانه‌شناسی از چگونگی دلالت نشانه‌ها بر مدلول‌های خود بحث می‌کند و به تعبیر اکو، چیزی برای چیزی دیگر نشانه قرار نمی‌گیرد مگر آن که به واسطه‌ی یک تأویل‌کننده‌ای به عنوان نشانه‌ی آن چیز تأویل شود. (سشایفر، ۲۰۰۴: ۱۳)

هرمنوتیک نظریه‌فهم و تأویل است و از چگونگی فهم و تأویل بحث می‌کند، اما در واقع نشانه‌شناسی معاصر و هرمنوتیک نوین مستقل از همدیگر و بلکه، بدون توجه به مباحث یکدیگر رشد و تطور پیدا کرده‌اند. این استقلال و عدم توجه تفاوت عمده‌ای را میان این دو دانش به بار آورده است؛ نشانه‌شناسی به واسطه تحلیل نشانه‌ها و نحوه دلالت آنها، ابزارها و متدهای جدید توانمندی را برای بسط و گسترش دادن فهم و تفسیر متون فراهم آورده است. اما هرمنوتیک نوین صرفاً به تحلیل فلسفی پدیده فهم (به تعبیر گادامر) بسنده کرده و تدریجاً به گرایش تبدیل شده است که هرگونه ابزار و متد فهم را نفی می‌کند.<sup>۳</sup> این سخن اهمیت نشانه‌شناسی را در تفسیر نشان می‌دهد. این دانش می‌واند ابزارهای جدیدی در اختیار مفسر بگذارد و انسجام بیشتری به دیدگاه‌های تفسیری وی ببخشد.

توجه به این نکته ضروری است که هنوز توصیف چندان نظام‌مندی از نشانه‌شناسی وجود ندارد و گرایش‌های متفاوتی در این زمینه به چشم می‌خورد. مهم‌ترین نشانه‌شناسی که تلاش گسترده‌ای برای ترکیب این گرایش‌ها انجام داده اکو است، ولی اگر از تلاش او چشم‌پوشیم، دیگر تلاش جدی در این زمینه به چشم نمی‌خورد. نشانه‌شناسی اکو هم ترکیبی است و هم تفسیری. به عبارت دیگر، هم گرایش‌های گوناگون از قبیل نشانه‌شناسی پیرس و گرماس و غیره را برای دستیابی به روش و نظریه‌ای کلی در هم می‌آمیزد، و هم نشانه‌شناسی وی معطوف به بیان نحوه تفسیر و تأویل متون است (Volfi, 2000).

تفاوت‌های عمده‌ای میان نشانه‌شناسی و هرمنوتیک (فلسفی) وجود دارد. برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. هرمنوتیک مستقیماً و بدون توجه به ماهیت نشانه‌ها و پدیده دلالت، از فهم و شرایط امکان آن بحث می‌کند. اما نشانه‌شناسی با تحلیل پدیده دلالت و ماهیت نشانه‌ها از نحوه فهم آنها بحث می‌کند. این تفاوت موجب می‌گردد که تحلیل‌های نشانه‌شناسی در فهم متون و بررسی‌های زبان شناختی کارایی بیشتری داشته باشد. چرا که فهم و دلالت در این زمینه‌ها با هم ارتباط دارند و فهم به معنای یافتن دلالت‌های زبان است.

۲. در چند دهه اخیر جریان جدیدی در هرمنوتیک به راه افتاده که تلاش می‌کند تا هرمنوتیک و نشانه‌شناسی را با هم تلفیق کند و نظریه‌ای در باب فهم ابداع کند که از نتایج هر دو زمینه سود می‌برد. به عنوان نمونه، سیلورمن<sup>۴</sup> چنین جریانی را دنبال می‌کند. او در کتاب «متنیت میان هرمنوتیک و شالوده‌شکنی» دیدگاه ترکیبی را مطرح می‌کند و آن را «نشانه‌شناسی هرمنوتیکی» می‌نامد. به نظر او، بررسی متن باید در نقطه التقای نشانه‌شناسی و هرمنوتیک صورت بگیرد.

## نشانه‌شناسی: سه دیدگاه

درباره نشانه‌شناسی میان نشانه‌شناسان سه دیدگاه متفاوت وجود دارد: (۱) سوسور آن را یک رشته یا یک دانش می‌داند. (۲) چارلز موریس (Charles Morris) آن را یک نظریه می‌داند. (۳) تامس سبونک هم یکی دیگر از نشانه‌شناسان آن را آموزه می‌داند.

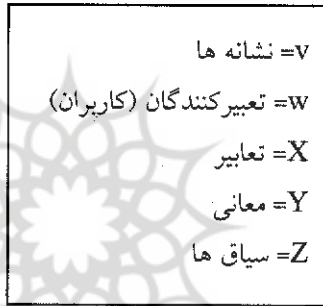
در باره دیدگاه سبونک<sup>۱</sup> این توضیح لازم است که وی از نشانه‌شناسی پیرس و موریس و نیز یاکسون متأثر است. اعتقادی بنیادی که از نشانه‌شناسی پیرس ناشی می‌شود و در نشانه‌شناسی سبونک اهمیت پیدا می‌کند، این است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها بر عالم افشانه شده‌اند. سبونک در پرتو این رویکرد فراگیر (global) یا کل‌نگر (holistic) «حیات نشانه‌ها» به تحقیق می‌پردازد. به اعتقاد او، فرایند نشانگی (semiosis) حیات بر هم منطبق‌اند. فرایند نشانگی با نخستین علایم حیات آغاز می‌شود. این نکته او را به سوی صورت‌بندی یک اصل موضوع اساسی رهنمون می‌سازد و آن اینک: «فرایند نشانگی نسبت دادن ضابطه‌مند حیات است». بنابراین، نشانه‌شناسی محلّ تلاقی دو نوع بررسی است: بررسی حیات نشانه‌ها و بررسی نشانه‌های حیات.

نشانه‌شناسی در طول تاریخ غرب به تحلیل پیام‌های، شفاهی و غیر شفاهی، که میان انسان‌ها رد و بدل می‌شود تمرکز یافته است. این نوع نشانه‌شناسی انسان‌مدار (anthropocentric) و کلمه‌محور (logocentric) بوده است؛ به این معنا که به تحلیل کلمات حاوی پیام‌ها میان انسان‌ها پرداخته است. قلمرو نشانه‌شناسی بعد از دهه ۱۹۲۰ میلادی گام به گام توسعه یافته است. به عبارت دیگر، نشانه‌شناسی تدریجاً از انسان‌مدار و کلمه‌محور بودن خارج شده است. تصویر سبونک از نشانه‌شناسی هم در این راستا قرار دارد و گرایشی انتقادی نسبت به نشانه‌شناسی کلمه‌محور و انسان‌محور است. دیدگاه سبونک از این جهت با تصویر سوسور از نشانه‌شناسی متفاوت است؛ نشانه‌شناسی، آن گونه که سوسور تصوّر می‌کرد، تنها بررسی ارتباط در فرهنگ نیست، بلکه رفتار ارتباطی را از منظر «زیست‌نشانه‌شناختی» (biosemiotic) نیز بررسی می‌کند.

بنیانگذار زیست‌نشانه‌شناسی آکسکول<sup>۲</sup> است. این دانش دستگاه‌های زنده را از منظر نشانه‌شناسی بررسی می‌کند. نباید زیست‌نشانه‌شناسی را شاخه‌ای از زیست‌شناسی به حساب آورد، هرچند که چارچوب نظری آن فراهم می‌آورد. بر طبق آن، هر نوع فرایندی که در موجودات زنده وجود دارد، از موجودات تک‌سلولی تا موجودات پیچیده، نوعی فرایند نشانه‌ای است. از این رو، این دانش بُعد نشانه‌ای حیات را بررسی می‌کند.

## تقسیم نشانه‌شناسی

مورس نخستین نشانه‌شناسی است که آن را به سه بخش: نحوشناسی (syntatics)، معناشناسی (semantics) و کاربردشناسی (pragmatics) تقسیم کرده است. این سه بخش، سه قلمرو متفاوت نشانه‌شناسی را نشان می‌دهند. او این تقسیم را در قالب نشانه‌شناسی پیرس نشان می‌دهد و تقسیم او را می‌توان با نگاه به مثلث نشانه‌شناختی پیرس بهتر فهمید، با این تفاوت که در نشانه‌شناسی مورس، فرایند نشانگی (semiosis) به جای اینکه رابطه میان سه چیز باشد رابطه‌ای است که به پنج طرف تکیه می‌زند. اگر این پنج طرف را با  $v, w, x, y, z$  نشان دهیم که عبارت‌اند از:



بنابراین، می‌توانیم بگوییم که: در  $w$  تعیین می‌کند که به نوع خاصی از  $x$  و نوع خاصی از  $y$  در شرایط خاص  $z$  عکس‌العمل نشان دهند. (Deledalle, 2000:116)

گاهی ما از رابطه نشانه‌ها با یکدیگر بحث می‌کنیم، در این صورت به قلمرو نحوشناسی پیاده‌ایم؛ نحوشناسی از روابط موجود میان نشانه‌ها بحث می‌کند. اما معناشناسی از رابطه نشانه‌ها با اشیا و تعابیر متناظرشان بحث می‌کند. مورس برای نشان دادن اشیا و تعابیر از واژه لاتینی *designatum* استفاده می‌کند. البته او عنصر چهارمی را هم وارد می‌کند که کاربران هستند؛ همواره کاربران خاصی نشانه‌ها را به کار می‌برند. کاربردشناسی از رابطه نشانه‌ها با کاربران بحث می‌کند. این تقسیم با جرح و تعدیل‌های متناسب دستور کار زبان‌شناسان نوین را فراهم آورده است. (Coble, 2001:259-260)

برخی از زبان‌شناسان تقسیم فوق را این گونه اصلاح کردند که معناشناسی، معنا را بیرون از سیاق و بافت بررسی می‌کند، ولی کاربردشناسی معنا را در سیاق بررسی می‌کند. گاهی جملات و واژه‌ها با توجه به قواعد زبان و بدون در نظر گرفتن ارتباط آنها با گوینده و سیاقی خاص، معنایی

را افاده می‌کنند. اما وقتی آنها را در ارتباط با گوینده‌ای خاص و سیاقی مشخص در نظر می‌گیریم تفاوتی در معنای آنها حاصل می‌شود.

## نشانه‌شناسی عام و خاص

اگو در کتاب «نشانه‌شناسی و فلسفه زبان» نشانه‌شناسی را به نشانه‌شناسی عام و خاص تقسیم می‌کند: نشانه‌شناسی خاص و نشانه‌شناسی عام:

۱. نشانه‌شناسی خاص (specific semiotics): نشانه‌شناسی خاص دستور زبان یک نظام نشانه‌ای (sign system) (خاص است و در صورتی با توفیق قرین خواهد بود که قلمرو معین پدیده ارتباطی را، آن گونه که یک نظام دلالت بر آن حاکم است، توصیف کند. به عنوان مثال، دستور زبان نشانه‌های زبان انگلیسی، علایم راهنمایی و غیره وجود دارد. این نظام‌ها را می‌توان از منظر نحوی، معناشناسی، کاربردشناسی بررسی کرد. گاهی نشانه‌شناسی خاص تنها به نظامی از زیرکدها (sub-codes) می‌پردازد و بخشی از نظام نشانه‌های بزرگ را بررسی می‌کند. به عنوان مثال، اگر نشانه‌های زبان شفاهی خاصی را در نظر بگیریم، نظریه واج‌ها نشانه‌شناسی خاصی است که نشانه‌های کوچکی از آن نشانه‌های بزرگ (نشانه‌های زبان شفاهی) را بررسی می‌کند. (Eco, 1984:5)

هر نشانه‌شناسی خاصی با مسایل معرفت‌شناختی عامی سروکار دارد. از جمله اینکه باید اشیای نظری‌اش را بر اساس تناسب

۲. نشانه‌شناسی عام: این قسم وظیفه و سرشت متفاوتی دارد. برای بیان طرح و برنامه آن کافی نیست که مانند سوسور بگوییم زبان نظامی قابل مقایسه با مناسک نمادین و الفبای کر و لال‌ها و علایم نظامی و غیره است و باید آن را دانشی در نظر بگیریم که حیات نشانه‌ها را در چارچوب روان‌شناسی اجتماعی و عمومی بررسی می‌کند. بلکه برای طرح‌ریزی چنین دانشی باید مشخص کنیم که به چه معنایی همه این نظام‌ها به یک معنا نظامی از نشانه‌ها هستند. اگر مقایسه متقابل این نظام‌ها بتواند قوانین مشترک نظام‌مندی را آشکار سازد که نحوه کارکرد آنها را توضیح دهد، می‌توانیم روشن سازیم که آنها به یک معنا نظام هستند. نشانه‌شناسی عام باید به دنبال چنین هدفی باشد.

سوسور اعتقاد داشت که چنین دانشی وجود ندارد، هرچند که حق دارد وجود داشته باشد. بسیاری از نشانه‌شناسان هم فرض می‌گیرند که پیرس در واقع طرح کلی چنین رشته‌ای را ترسیم کرده است. برخی دیگر هم معتقدند که این رشته نمی‌تواند به همان معنایی دانش باشد که فیزیک یا الکترونیک مثلاً دانش‌اند. (Ibid: 6-7)

نشانه‌شناسی عامّ با سه مسأله اساسی سروکار دارد: (۱) آیا می‌توانیم همه پدیده‌های دلالت را با رویکردی کلی مورد بررسی کنیم؟ (۲) آیا رویکردی واحد می‌تواند تمام پدیده‌های نشانه‌شناختی را، چنان که گویی بر منظومه‌ای از قواعد مبتنی است، توضیح دهد؟ (۳) آیا این رویکرد را می‌توانیم رویکردی علمی بدانیم؟

نشانه‌شناسی عامّ از تجارب و دستاوردهای نشانه‌شناسی خاص سود می‌جوید. اما تاریخ فلسفه نمونه‌های دیگری از تأملات در باره دلالت و ارتباط را نشان می‌دهد که کوشیده‌اند رویکرد نظامندی را نسبت به هر نوع زبان با آغاز از نتایج و نکات فنی نوعی نشانه‌شناسی خاص بسط و شرح دهند. بنا بر این، هر نشانه‌شناسی عامّ صرفاً یک فلسفه زبان است که بر رویکردی تطبیقی و نظامند نسبت به زبان‌ها (و نه تنها نسبت به زبان شفاهی) از طریق بهره‌برداری از نتایج پژوهش‌های متفاوت و موردی‌تر تأکید می‌ورزد. (Ibid: 8)

البته خود اگو به این نکته توجه دارد که نشانه‌شناسی عامّ با فلسفه زبان رایج تفاوت دارد و هر چند که از سنخ فلسفه زبان است، ولی در فلسفه زبان رایج اثری از آن به چشم نمی‌خورد. لذا او به این حقیقت اشاره می‌کند که این برنامه مورد اتفاق همه فلاسفه زبان نیست و بسیاری از آنان فرض می‌گیرند که نمی‌توانیم مقولاتی را که برای تبیین زبان شفاهی، از جمله تبیین دلالت و معنا، فراهم آمده‌اند در مورد دیگر نظام‌های دلالت به کار بندیم. (Ibid)

## معناشناسی و کاربردشناسی

معنای نشانه را در دو سطح می‌توانیم تفسیر کنیم: نخست، معنایی است که نشانه یا ترکیبی از نشانه‌ها فی‌نفسه و بیرون از سیاق دارد. این همان معنایی است که واژه در فرهنگ لغت دارد. و دیگر، معنایی است که نشانه در کاربرد پیدا می‌کند. این نوع معنا با قصد کاربران و موقعیت و شرایط کاربرد ارتباط دارد. نشانه‌شناسان معنای نخست را «معنای سمانتیک» (semantic) (meaning) و معنای دیگر را «معنای پراگماتیک» (pragmatic meaning) نامیده‌اند. (Seung,

1982: 38)

بیشتر از تقسیم نشانه‌شناسی توسط موریس به نحوشناسی و معناشناسی و کاربردشناسی سخن گفتیم. او کاربردشناسی را به «بررسی ارتباط نشانه‌ابزار با مفسران» تعریف کرده است. تفسیرهای مختلفی از این تعریف ارائه شده است. خود موریس آن را به «بررسی نشانه‌ها در ارتباط با کاربران» معنا کرد که نشان می‌دهد نشانه‌ها به خاطر هدفی به وجود آمده‌اند و لذا نمی‌توانیم آن را در مورد علایم و سیگنال‌هایی که چنین نیستند به کار ببریم. ردولف کارناب محدوده کاربردشناسی

را به «بررسی عمل و حال و محیط کسی که نشانه‌ای شفاهی را به زبان می‌آورد یا می‌شنود» محدود کرد.

اصطلاح معناشناسی کاربرهای گوناگونی دارد. می‌توانیم دست کم سه کاربرد متفاوت را در اینجا بیان کنیم:

۱. معناشناسی فلسفی: فلاسفه از نظریات معنا و ماهیت معنا بحث می‌کنند. این بحث بیشتر در میان فلاسفه تحلیلی مطرح شده است. معناشناسی فلسفی با زبان‌های خاص سر و کار ندارد و تنها به نظریه پردازی در باب ماهیت معنا می‌پردازد. این نوع معناشناسی در آثار کارنپ و تارسکی و دیویدسن به چشم می‌خورد.

۲. معناشناسی منطقی: منطق‌دانان هم بخشی از منطق جدید را معناشناسی نامیده‌اند. آنها میان نحوشناسی منطق و معناشناسی آن فرق می‌گذارند. در نحوشناسی منطق صرفاً بر اساس قواعد صوری منطق در باره فرمول‌ها و گزاره‌های منطقی بحث می‌شود و به هیچ وجه از صدق و کذب آنها بحث نمی‌شود. اما معناشناسی از نحوه تعیین صدق و کذب فرمول‌های منطقی و رابطه آنها با جهان‌های ممکن و غیره بحث می‌کند. تفکیک نحوشناسی از معناشناسی در منطق یکی از دستاوردهای مهم منطق جدید است.

۳. معناشناسی زبانی: معناشناسی زبانی از معانی واژه‌ها و جملات، و به طور کلی از معانی نشانه‌های زبانی، درون نظام زبان بحث می‌کند. معناشناسی به این معنا شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است. تعریف مورس از معناشناسی ناظر به این کاربرد است.

معناشناسی زبانی تمایزی بسیار دقیق با معناشناسی فلسفی دارد. معناشناسی زبانی اطلاعات اولیه را از بررسی زبان‌های خاص به دست می‌آورد. در مقابل، معناشناسی فلسفی بر مباحث انتزاعی فلسفی استوار شده است. در نتیجه، معناشناسی زبانی در تحلیل متن کاربردی‌تر از معناشناسی فلسفی است. از این گذشته، معناشناسی زبانی با نظریه‌های خاص در باب زبان‌های خاص سر و کار دارد و از آنجا که هدف از آن حل مسایل راجع به ماهیت معنا نیست، لذا چندان به بحث‌های فلسفی راجع به معنا نمی‌پردازد. (چپمن، ۱۳۸۴: ۱۸۴-۱۸۵)

دانشمندان اسلامی به تمایز معناشناسی از کاربردشناسی، به صورتی که در زبان‌شناسی جدید مطرح است، نپرداخته‌اند و بررسی صوری معنا که یکی از ویژگی‌های تفکر مدرن است در میان آنان رواج نداشته است. علت این امر روشن است؛ هدف آنان در درجه نخست دست یافتن به قوانین فهم و تفسیر کتاب و سنت بوده و به مباحث زبانی و نشانه‌شناختی به قدر نیاز پرداخته‌اند و این گونه مباحث در درجه دوم برای آنان مستقلاً مطرح بوده است. اما برای فلاسفه غرب مسأله



اصلی خود زبان بوده و بررسی خود حوزه‌های مختلف تحلیل زبان برای آنان به طور مستقل اهمیت داشته است. از این رو، شاخه‌های گوناگون زبان‌شناسی در میان آنان به طور مستقل رشد یافت.

سخن فوق بدین معنا نیست که دانشمندان اسلامی از این گونه تمایزها و تحلیل‌ها بی‌خبر بودند، بلکه این مباحث به صورتی بسیار دقیق و متناسب در میان آنان مطرح بوده است.<sup>۷</sup> به عنوان نمونه، آنها تمایز معناشناسی از کاربردشناسی را در قالب تفکیک مراد استعمالی از مراد جدی مورد بحث قرار داده‌اند. هیچ تمایزی در علم اصول و زبان‌شناسی مسلمانان به پای این تمایز نمی‌رسد، همان طوری که هیچ تمایزی در زبان‌شناسی جدید به اندازه تمایز معناشناسی از کاربردشناسی اهمیت ندارد. از این رو، مقایسه این دو تمایز سودمند است. توجه به چند نکته در این مقایسه ضروری است:

۱. معناشناسی از معنای نشانه درون نظام زبان بحث می‌کند و کاری با این ندارد که آیا در کاربرد هم آن معنا مورد نظر است یا نه. به عبارت دیگر، با قطع نظر از معنای عبارت در کاربرد، فقط از معنای آن در نظام زبان بحث می‌کند. مراد استعمالی هم به معنای یک عبارت با توجه به وضع و لغت مربوط می‌شود. از این رو، ممکن است این مراد در کاربرد هم ملحوظ باشد یا نباشد. در نتیجه، تعیین مراد استعمالی دقیقاً به حوزه معناشناسی مربوط می‌شود.

۲. کاربردشناسی از معنای نشانه در کاربرد؛ یعنی با توجه به کاربرد (گوینده یا نویسنده) و سیاقی خاص بحث می‌کند. مراد جدی هم به معنای یک عبارت با توجه به قصد گوینده یا نویسنده در سیاقی خاص گفته می‌شود. در نتیجه، تعیین مراد جدی به قلمرو کاربردشناسی مربوط می‌شود.

۳. معناشناسی در فهم معنا صرفاً به زبان و قواعد آن توجه می‌کند. اما کاربردشناسی در تعیین معنا به عوامل بیرون از زبان؛ مانند سیاق و گوینده و غیره، توجه می‌گردد. در تعیین مراد استعمالی هم صرفاً به زبان و قواعد آن توجه می‌شود و در تعیین مراد جدی هم به عوامل بیرون از زبان رجوع می‌شود.

۴. نباید از نکات فوق نتیجه گرفت که تعیین مراد استعمالی با معناشناسی و تعیین مراد جدی با کاربردشناسی همپوشانی دارد. تنها بر این نکته تأکید داریم که تعیین مراد استعمالی به معناشناسی و تعیین مراد جدی به کاربردشناسی مربوط می‌شوند و همان طوری که معناشناسی و کاربردشناسی دو سطح متفاوت از زبان را نشان می‌دهند، این دو مراد هم همان دو سطح را نشان می‌دهند. پیدا است که مباحث این دو شاخه بسیار گسترده است و مباحث دیگر آنها با مباحث دیگری از علم اصول و زبان‌شناسی مسلمانان تناظر دارد.

همان طوری که نشانه‌ها معناشناسی و کاربردشناسی دارند، متن هم معناشناسی و کاربردشناسی دارد. معناشناسی متن (text semantics) از معنای متن در درون قواعد زبان، بدون نظر به کاربرد آن و ارتباطش با نویسنده‌ای خاص بحث می‌کند و کاربردشناسی متن (text pragmatics) از معنای متن در سیاقی خاص و در ارتباط با نویسنده‌اش بحث می‌کند. در چارچوب اصطلاحات علم اصول، معناشناسی متن از مراد استعمالی متن و کاربردشناسی متن از مراد جدی نویسنده متن بحث می‌کند. البته مباحث این شاخه در بحث از نحوه کشف مراد جدی نویسنده خلاصه نمی‌شود و نشانه‌شناسان و زبان‌شناسان مباحث بسیار گسترده‌ای در باره کاربردشناسی متن مطرح کرده‌اند. امروزه، مباحث زبان‌شناختی مربوط به متن، اعم از نحوشناسی و معناشناسی و کاربردشناسی متن، به صورت شاخه مستقلی در آمده است و آن را زبان‌شناسی متن (text linguistics) نامیده‌اند. در نتیجه، زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که مباحث زبان‌شناختی راجع به متن را بررسی می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱ واژه سمیوتیک برای نشان دادن نشانه‌شناسی پیرس و سمیولوژی برای نشان دادن نشانه‌شناسی سوسور به کار می‌رود. امروزه این دو اصطلاح یک رشته واحد را نشان می‌دهند. اروپاییان اغلب اصطلاح سمیولوژی و انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها اصطلاح سمیوتیک را به کار می‌برند. (نک به: گیرو، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۵)

۲ امبرتو اکو (Umberto Eco) برجسته‌ترین نشانه‌شناس معاصر است

۳ در بسیاری موارد که بنده جلساتی درباره هرمنوتیک داشتم دانشجویان این پرسش را مطرح می‌کردند که آیا تفسیر هرمنوتیکی قرآن امکان‌پذیر است؟ و اگر امکان‌پذیر است چگونه تفسیری است؟ بنده در پاسخ این نکته را خاطر نشان می‌کردم که خود عبارت «تفسیر هرمنوتیکی» پارادوکسیکال است و بر نوعی خلط استوار شده است؛ چرا که هرمنوتیک نوین دانشی است که پدیده‌ی فهم و مدل‌ها و تئوری‌های گوناگون راجع به آن را بررسی می‌کند. این دانش ابزار یا روش تفسیر به دست نمی‌دهد. نهایت کاری که این دانش می‌تواند انجام دهد، ارزیابی انتقادی فهم‌های مفسران است. اما در مقابل، نشانه‌شناسی می‌تواند ابزار و روش به دست دهد.

۴ هیو سیلورمن (Hugh Silverman) استاد فلسفه و ادبیات تطبیقی است. وی از سال ۱۹۸۷ م مدیر اجرایی جمعیت دولتی فلسفه و ادبیات بوده است.

۵ سبونک در سال ۱۹۲۰ میلادی در بوداپست به دنیا آمد و در ۱۹۳۷ به آمریکا مهاجرت کرد و در ۱۹۴۴ به تابعیت آمریکا در آمد. او از سال ۱۹۴۴ عضو هیئت علمی دانشگاه ایندیانا بوده است. وی سروراستار مجله تحقیقات نشانه‌شناختی Semiotica است.

۶ یاکبسون اکسکول (Jakobson Uexkill) یک زیست‌شناس بود و زیست-نشانه‌شناسی را پایه‌گذاری کرد. او در دانشگاه تارتو به تحصیل در جانورشناسی پرداخت

۷ برخی از نویسندگان عرب ادعا کرده اند که معناشناسی به عنوان یک دانش در میان زبان‌شناسان عرب وجود داشته است. اما در حقیقت آنچه در لابلای آثار آنها به چشم می‌خورد، نه دانش معناشناسی، بلکه مباحثی از آن است. آنها مباحث فراوانی درباره دلالت و اقسام آن و نحوه کشف معانی الفاظ و غیره مطرح کرده‌اند که در اصل مباحثی از معناشناسی‌اند. ولی این مباحث هنوز به صورت یک دانش مدون و رسمی و شاخه‌ای مستقل در نیامده بود. (العوادی، ۱۴۲۴: ۴۵). البته این سخن از قدر و قیمت مباحث معناشناختی مسلمانان نمی‌کاهد. این مباحث دقت و عمق ویژه‌ای دارند و بررسی تطبیقی آنها با معناشناسی جدید نتایج بسیار ارزنده‌ای به دست می‌دهد. بی تردید، هدف اصلی مسلمان تأسیس دانش مستقل معناشناسی نبوده و آنها به دنبال کشف قواعدی برای فهم کتاب و سنت بوده‌اند.

## منابع

- ابوزید، نصر حامد. معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
- تودوروف، تزوتان. منطق‌گفت‌وگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- دینه‌سن، آنه ماری. درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه مظفر قهرمان، آبادان، نشر پرشش، ۱۳۸۰.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن. نثر طوبی یا دایرةالمعارف لغات قرآن مجید، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
- صفوی، کورش. معنی‌شناسی کاربردی، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۸۲.
- چپمن، شیوان. از فلسفه به زبان‌شناسی، ترجمه حسین صافی، تهران، انتشارات گام نو، ۱۳۸۴.
- سوسور ۷۸
- کالر، جانانان. فردینان دوسوسور، ترجمه کورش صفوی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹.
- گیرو، پیر. نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۰.
- مقدادی، بهرام. فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران، فکر امروز، ۱۳۷۸.
- هریس، روی. زبان، سوسور و ویژگی‌های، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- یاکوبسن، رومن. «زبان‌شناسی و شعرشناسی» ترجمه کورش صفوی، در ساخت گرای، پیاساختارگرایی و مطالعات ادبی، به کوشش فرزانه سجودی، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰.
- محمد‌العواد، سلوی. بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه سید حسن سیدی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- ایکو، امبرتو. القاری فی الحکایة (التعاوض التالیلی فی النصوص الحکائیة)، ترجمه أنطوان أبو زید، بیروت، المركز الثقافي العربي، ۱۹۹۶م.
- برکه، فاطمة الطیال. النظریة اللغویة عند رومن جاکبسون، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ق.
- برینکر، کلاوس. التحلیل اللغوی للنص (مدخل الی المفاهیم الاساسیة و المناهیج)، ترجمه سعید حسن بحیری، القاهرة، مؤسسة المختار، ۱۴۲۵ق.

- بونيه، آلان. الذكاء الاصطناعي؛ واقعه و مستقبله، ترجمة على صبرى فرغلى، كويت: عالم المعرفة، ١٤١٣.
- بن ظافر الشهرى، عبدالهادى. استراتيجيات الخطاب، بيروت، دار الكتاب الجديد المتحدة، ٢٠٠٤م.
- توسان، برنار. ماهى السيميولوجيا، ترجمة محمد نظيف، بيروت، أفريقيا الشرق، ٢٠٠٠م.
- شفايفر، جان مارى. «العلاماتية» و علم النص، إعداد و ترجمة منذر عياشى، بيروت، المركز الثقافى العربى، ٢٠٠٤م: ١٣-٣٢.
- سعفان، كامل على. المنهج البيانى فى تفسير القرآن الكريم، القاهرة، مكتبة الانجلو المصرية، الطبعة الاولى، ١٩٨١م.
- الصدر، سيد محمداقر. المعالم الجديدة للاصول، قم، مركز الابحاث و الدراسات
- كالر، جانانان. النظرية الادبية، ترجمة رشاد عبدالقادر، دمشق، منشورات وزارة الثقافة، ٢٠٠٤م.
- واورزنيانك، زتسيلاف. مدخل الى علم النص (مشكلات بناء النص)، ترجمة سعيد حسن بحيرى، القاهرة، مؤسسة المختار، ١٤٢٤ق.
- حرب، على. نقد النص، بيروت، المركز الثقافى العربى، ٢٠٠٠م.

### ج) منابع انگليسى

- Aitchison, Jean. Linguistics, London, Hodder & Stoughton, 1993.
- Brown, Gillian. & Yule, George. Discourse Analysis, New York, Cambridge University Press, 1983.
- Caesar, Michael. Umberto Eco, Malden, Polity Press, 1999.
- Chandler, Daniel. Semiotics: The Basics, London, Routledge, 2002.
- Clarke, Jr. D. S. Sources of Semiotic; Readings with Commentary from Antiquity to the Present, Carbondale, 1990.
- Cobley, Paul. "Text" in Semiotics and Linguistics, ed. by Paul Cobley, London and New York, Routledge, 2001: 275-6.
- Cook, Cuy. Discourse and Literature, New York: Oxford, 1994.
- Coupland, Nikolas. "Code" in Semiotics and Linguistics, ed. by Paul Cobley, London, Routledge, 2001: 170-1.
- Danow, David. The Thought of Mikhail Bakhtin, New York, St Martin's Press, 1991.
- Deely, John. "Whorf" in Semiotics and Linguistics, ed. by Paul Cobley, London, Routledge, 2001: 286-7.
- Deledalle, Gérard. Charles S. Peirce's Philosophy of Signs, Bloomington, Indiana University Press, 2000.
- Hawkes, Terence. Structuralism and Semiotics, London and New York, 2003.

Hoops,

Kirby, Vicki. "Cultural Difference" in Encyclopedia of Semiotics, editor in chief Paul Bouissac, New York, Oxford, 1998: 153-157.

Larsen, Svend Erik. "Louis Hjelmslev" in Encyclopedia of Semiotics, Paul Bouissac editor in Chief, New York, Oxford, 1998: 289-292.

Fairclough, Norman. Analysing Discourse, New York and London: Routledge, 2003.

Lechte, John. Fifty Key Contemporary Thinkers, New York, Routledge, 1994.

Leech, Geoffrey. Principles of Pragmatics, London and New York, Longman, 1983.

Leeds-Hurwitz, Wendy. Semiotics and Communication: Signs, Codes, Cultures, Hillsdale, Lawrence Elbaum Associates, 1993.

Levinson, Stephen. Pragmatics, Cambridge, Cambridge University Press, 1997.

Lidov, David. Elements of Semiotics, Bloomsburg, Haddon Craftsmen, 1999.

Lyons, John. Language and Linguistics, New York, Cambridge University Press, 1981.

Mcafee, Noëlle. Julia Kristeva, New York, Routledge, 2003.

Silverman, Kaja. The Subject of Semiotics, New York, Oxford University Press, 1984.

Sebeok, Thomas. Signs; An Introduction to Semiotics, Toronto, University of Toronto Press, 1994.

St. Augustine. On Christian Doctrine, trans. by D. W. Roberston, New York, Macmilan, 1986.

Umberto, Eco. A Theory of Semiotics, Bloomington, Indiana Press, 1979.

Umberto, Eco. Semiotics and the Philosophy of Language, Bloomington, Indiana University Press, 1984.

Umberto, Eco. The Limits of Interpretation, Bloomington, Indiana University Press, 1990.

Umberto, Eco. The Role of the Reader, Bloomington, Indiana Press, 1984.

Van Dijk, Teun. Text and Context, London and New York, Longman, 1977.

Johansen, Jørgen Dines. Dialogic Semiosis, Bloomington & Indianapolis, Indiana University Press, 1993.

Baldick, Chris. Literary Terms, New York, Oxford University Press, 2004.

Jaworska, Ewa. "Coheison" in Encyclopedic Dictionary of Applied Linguistic, ed. by Johnson, Keith & Johnson, Helen. Massachusetts, Blackwell, 1999: 55-57.

Leeuwen, Theo Van. Introducing Social Semiotics, New York, Routledge, 2005.

## (د) منابع آلمانی

Eco, Umberto. Einführung in die Semiotik, München, Wilhelm Fink Verlag, 2002.

Schönrich, Gerhard. Semiotik; zur Einführung, Hamburg, Junius Verlag, 1999.

Volli, Ugo. Semiotik; Eine Einführung in ihre Grundbegriffe, Tübingen, A. Francke Verlag, 2000.

۲۴  
دین

پائیز ۱۳۸۵ / شماره ۲۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی